

تراژدی یک اعتراض

باز هم جهان شاهد یک نمایش کم‌دی و تراژدی دیگر از سوی رئیس‌جمهور منتخب آیت‌الله خامنه‌ای است؛ رهبری که طی همه سال‌های زعامت خود بر ملت ایران، هر روز با یک خطای جبران‌ناپذیر، نه تنها نظام دلخواسته اش را به فقرا کشاند و مورد لعن و نفر همگان قرار داده است، ایضا ملتی را به چنان فقر و استیصالی گرفتار نموده که امروز تحمل و ظلم‌پذیری ایرانیان زبان زد جهانیان است.

می‌گویند در روزهای اول انقلاب، با نوبی از هم وطنان شیرازی که از تغییرات و تحولات ناشی از انقلاب هنوز گیج و منگ بود و نمی‌دانست چگونه ناگهان انقلاب از آسمان نازل شد و کشور بدست گروهی ملا و

آخوند افتاده است، سراسیمه به یکی از کتاب‌فروشی‌های جلو دانشگاه می‌رود و با لهجه شیرین شیرازی خطاب به مرد کتابفروش می‌گوید: "آغوی کتاب فروش یک کتاب بده بخرم بینم چطو شد که ایطو شد؟" حالا هم پس از گذشت سی و چند سال از آن واقعه، که به انقلاب مشهور است، بسیاری از ما هنوز در شوک به فقرا کشیده شدن وطن بسر می‌بریم و نمی‌دانیم چگونه آن انقلابی که زمامت تحسین جهانیان را برانگیخته بود امروز چنان مایه‌ننگ همه ایرانیان وطن‌پرست گشته که وقتی رسانه‌های بین‌المللی حضورنماننده نظام ولایی در نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل را به نجاست تشبیه می‌کند، ملت انقلاب زده به وجد آمده و آن را به نوعی پیروزی در مقابل زمامداران ظالم حاکم بر خود تصور می‌کنند.

بی‌شک در چند روز آینده همه نگاه‌ها به سخن مجمع عمومی سازمان ملل و اخبار مربوط به آن خواهد بود و باز هم چون همیشه، چشم و گوش رسانه‌ها در کمین خواهند بود تا لحظه‌های مضحک دلفکی در صحنه جهانی را شکار نمایند که شور بختانه اگر چه به ناحق، اما نام نماینده ملت ایران را با خود پدک می‌کشد.

چندمین حضور احمدی‌نژاد در نیویورک، مقر سازمان ملل، این بار با خیر مقدم از سوی یکی از قدیمی‌ترین و پرتیراژترین روزنامه‌های آمریکا همراه بوده است چرا که روزنامه نیویورک پست با تیتراژ درشت رئیس‌جمهور منتخب رهبری نظام و تحمیل شده بر ملت ایران را "یک تکه..." خواند و او را به نجاست تشبیه کرد.

توهین رسانه‌های آمریکایی نسبت به احمدی‌نژاد، نماینده ناحق ملت ایران، آن هم در نشست سالانه سازمان ملل، امری کم‌سابقه و شاید هم بی‌سابقه در عرف کار رسانه‌ای

بود اگر چه حکم مرهمی بر دل‌های زخم خورده ملت را داشت، اما در پس این هتک حرمت، واقعه‌ی دیگری نیز نهفته است که نمی‌توان آن را به صرف تنفر از نظام و زمامداران غارتگرش، نادیده گرفت و از آن چشم پوشید؛ چرا که در پس همه این ناسزاگویی‌ها، به سخره گرفتن و استهزا، نام ایران و ایرانی نیز مطرح است و اثر گذاری چنین هتک حرمت‌هایی بر روی اذهان جامعه جهانی که، طی سی چهارسال شاهد و ناظر مناقشه زمامداران نظام ولایی با اکثر ملل جهان بوده، آنها را به مرور به قضاوت نا عادلانه‌ای از ایران و ایرانی سوق می‌دهد که پاک کردن آن از لوح باورهای مردم دنیا تا سال‌های دور ناممکن است.

یکی از حاضران در مجمع اعتراضی ایرانیان به حضور احمدی‌نژاد و یاران چپاولگرش در نشست مجمع عمومی سازمان ملل، که از سراسر ایالت‌های آمریکا به نیویورک گرد هم آمده بودند، می‌گفت هنگامی که در مقابل سازمان ملل با خشم بر علیه احمدی‌نژاد شعار می‌دادیم، زن و مردی آمریکایی هنگام عبور از بین خیل معترضین ایرانی، از او می‌پرسند، اینجا چه خبر است؟ او می‌گوید در اعتراض به حضور دولت تروریست ایران جمع شده ایم، و زن آمریکایی به محض شنیدن این پاسخ در حالیکه دست مرد آمریکایی را گرفته بود و او را به دنبال خود می‌کشید با وحشت گفت، بیا زود از اینجا دور شویم وگرنه ترور خواهیم شد. شاید این حرف به نظر یک شوخی بیاید اما راوی این خاطره در ادامه می‌گوید چنان وحشتی در کلام زن احساس کردم که گویی ترس او بیش از آنکه از حضور نمایندگان نظام جمهوری اسلامی در سازمان ملل باشد از جمعیتی بود که بر علیه نظام تروریستی حاکم بر ایران در آنجا جمع شده بودند؛ گویی ایرانی بودن در باور برخی از مردم جهان مصادف با تروریست بودن شده است.

حال در چنین شرایطی براه نیست اگر باور کنیم که در پس همه هتک حرمت‌ها و توهینی که به زمامداران نظام جابر جمهوری اسلامی می‌شود، این پرسش محترمانه نیز مطرح است، که برآستی چگونه است ملتی در عذاب حاکمیتی تحمیلی است، اما حماسه‌ای جز سکوت ندارد، و در طی سی و چهار سال حکومت ظالمانه ولایتمداران، اگر قیام و جنبشی (سبز) را هم به نام خود در تاریخ به ثبت رسانده اند، تنها نامی است درسیاهه جنبش‌های نافرجام این کهنه‌دیوار؟ و درست تراژدی این ماجرا در همین است.